سخنرانی مسجد سید عزیزالله تهران - جلسه 21

أَعُوذُ باللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم

الْحَمْدُ لِلهِ رَبِ الْعالَمِينَ؛ بارِئِ الخَلائِقِ أجْمَعينَ؛ وَ صَلَّي اللهُ عَلي سَيِّدِ الأنْـبِياءِ وَ المُرْسَلينَ، حَبيبِ إلهِ العالَمينَ وَ خاتَمِ النَّبيّينَ، أبِي القاسِمِ مُحَمَّد، وَ عَلي أهْلِ بَـيْتِهِ الأطْيَبينَ الأنْجَبينَ، الهُداةِ المَهديّينَ، سِيَّما مَوْلانا وَ سَيِّدِنا الإمامِ الْمُبينِ وَ الكَهْفِ الحَصينِ وَ غِياثِ المُضْطَرِّ المُسْتَكينِ وَ خاتَـمِ الأئِمَّةِ المَعْصوُمينَ

صاحب الهيبه العسكريه و الغيبه الالهيه سيدنا و مولانا و امامنا و هادينا بالحق القائم و لعنه الله عليه اعدائهم ابد الابدين و دهر الداهرين

صاحب عزا در مجالس امروز شخص حضرت بقيه‌الله ارواحنا فداه ميباشد، فرزند ارجمند اميرالمومنين7 كه اكبر اولاد و ارشد اولاد و اعظم اولاد امام عصر روحي فداه ميباشد، پشت دهم اميرالمومنين7 است و از تمام اولادهاي علي7 كه امروز بر روي زمين هستند ايشان ارشد، اعظم و اقدم و اقوم و هرچه كه تصور كنيد است،

شما هم به منظور تسليت صاحب عزا آمدهايد، به صاحب عزا تسليت عرض كنيد، لهذا از ابتداي منبر من دل‌هاي شما را متوجه به ساحت ولايت آن حضرت كردم و در خانه آن حضرت رفتم و اميدوارم به حرمت اميرالمومنين7 خداوند به زودي شما را پاي منبر امام زمان خودتان شرفياب كند و از لسان مبارك معجز بيان خود آن حضرت معارف الهيه و نصايح لازم و مواعظه موثره را بشنويد.

يك تمنا و خواهش از آقايان محترم دارم:

من ناچار بايد در ابتداي منبر به پيشگاه مقدس او عرض ارادت كنم و توجهات خاصه‌اش را به اين مجمع روحاني و اين مجلس نوراني جلب كنم. البته ميدانيد، بر ميخيزيم وقتي‌كه آن لقب مخصوص را بر زبان آوردم، همه بر ميخيزيم رو به قبله ميايستيم، دست بر سر مينهيم و به پيروي امام رضا7 و سه تا از آن صلوات‌هاي عاشقانه ميفرستيم و بعد مينشينيم.

خواهش من اين است، همهمه، غوغا، جنجال راه نيافتد، برادراني هم كه در دالان‌هاي مسجد هستند وقت را مغتم نشمرند و فشار نياورند، در داخل مسجد جا به قدر همين عده‌اي كه هستند بيشتر نيست، ديگر جاي ديگري نيست كه شما بخواهيد تشريف بياوريد، اسباب زحمت خودتان و آن‌ها خواهيد شد، هركسي همان‌جايي كه نشسته است، بلند ميشود و عرض ادب و ارادت به ساحت ولايت امام عصر ميكند و همان‌جا هم بيجنجال و همهمه مينشيند. اين استدعاي عاجزانه بنده از شما آقايان محترم است.

سيدنا و مولانا و امامنا و هادينا بالحق القائم صلوات الله و سلامه عليه، و لعن الله علي اعدائه و اعدائهم ابد الابدين و دهر الداهرين.

(و انه في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم) [1]

اسلام دين فطرت است و اركان و قوائم و مبادي اصوليش تمام بر طبق فطرت و بر سنت عدل حقيقي اين عالم است، روي اين اصل، مبحثي را كه امروز متناسب است با وضعيت زمان و جمعيت مكان، ميخواهم روي همين اصل بر پا ساخته و به عرض شما برسانم.

يكي از اموري كه از مسلميات است در نزد تمام طبقات و اصناف و ملل و نحل، اين است كه الان ميگويم:

ما دو نوع معلم داريم:

يك معلم نظري و علمي

و يك معلم عملي و شهودي،

معلم علمي و نظري آن است كه راه را از چاه به منطق و بيان جدا ميكند و به ما ميفهماند، ميرود بالاي منبر، بالاي كرسي خطابه، حقايق را براي ما با منطقش روشن مي‌كند كه چه كار كنيد خوب است و چه كار نكنيد بد است، اين يك معلم است. جاي هيچ گونه ترديدي نيست كه گفتار اين معلم كم يا بيش، زود يا دير در اشخاص اثر ميكند.

به سخن زنده شود نام همه   به سخن پخته شود خام همه

نيست در كان گوهري بهتر از اين   يا در امكان هنري برتر از اين

كان يعنی معدن،

سخن موثر است.

انما هذه القلوب حديد و رقيق الالفاظ مغناطيس

دل اگر مانند آهن هم باشد، سخنان لطيف، سخنان منطقي، سخنان ادبي، مانند آهن‌ربا است و دل را به خود ميكشد، اين از مسلميات است.

حربه اول انبياء، نيروي اول انبياء، عامل بزرگ پيشروي انبياء در مقابل يك گروه و یک عده مخالف لجوج فقط سخنان آن‌ها بود. بيانات انبياء و سخنان انبياء در دل‌ها نفوذ ميكرد و آن‌ها را تحت تاثير قرار ميداد. با يك سخن، اگر مطابق شرايط خطابه باشد، آن شرايطي كه ارسطو در فن خطابه اعتبار كرده است، يك فراز سخنراني از يك خطيب دانا و توانا و گوينده، اگر مطابق شرايط خطابه باشد، ممكن است يك جماعتي، يك شهري، يك مملكتي را منقلب كند، به جوش بياورد، ممكن است يك انقلابي را خاموش و آرام كند. با يك سخنراني از سخنور خطيب دانشمند مطابق با شرائط خطابه ممكن است مملكتي را به آتش كشيد و منقلب كرد و ممكن است مملكت آتشيني را خاموش و آرام كرد.

در هر حالت سخن اثر دارد، خاصه كه، اگر از پند دهنده دلسوز باشد، خاصه اگر گوينده، مهربان و عطوف و رئوف به شنونده خود باشد و بالاخص كه اگر سخن از روي سوز دل باشد، اثرش دو چندان است، «الكلام اذا خرج من القلب دخل في القلب».

الهي سينهاي ده آتش افروز در آن سينه دلي و آن دل همه سوز

و آن دل را كه سوزي نيست دل نيست دل بي‌سوز غير از آب و گل نيست

اگر دل سوخته و زبان افروخته و گوينده پخته دانا، سخن را ابراز و اظهار بدارد، خواه ناخواه يا تمام شنوندگان، يا نيم آن‌ها را منقلب ميكند، اين مطلب جاي ترديد نيست.

پس معلم نظري، معلم علمي، در ارتقاء و كمال طرف موثر است بلاشك، ولي اثرش اندك است بالنسبه به معلم عملي، اثرش كم داوم است بالنسبه به معلم عملي.

معلم عملي كيست؟

معلم عملي آن است كه لب از گفتار ببندد يا نبندد، ولي بازوي عمل بگشايد. به گفتن قناعت نكند، يا اصلا نگويد، يا اندك بگويد ولي قناعت به گفتن نكند، خودش هم عمل كند، عمل معلم آن‌قدر در آموزنده و شنونده تاثير دارد كه چندين برابر تاثير گفتار معلم است.

من باب مثل، بنده به شما بگويم نماز بخوانيد، فضائل نماز را ذكر كنم، ثواب‌ها و نتايج دنيوي و اخروي نماز را به عرض شما برسانم، ولي خوم نماز را در مَرآي و منظر شما نخوانم، گفتار من اثر دارد، بي‌اثر نيست، اگر روي منطق صحيح عقل و نقل باشد، ولي اگر گفتم و خودم هم ايستادم و شروع كردم نماز را به آن شرحي كه گفتم به عمل آوردم، و به رخ شما كشاندم، خواندن من نماز را، تاثيرش در قلوب شما ده چندان گفتن من است.

چرا؟

اين يك نكته‌اي دارد، برق آسا ميگويم و رد ميشويم، امروز موقع بيان سخنان علمي نيست بايد يك حرف‌هايي كه نوعا در افق فهم اكثريت است بگويم، يك قدري هم روضه بيشتر بخوانيم.

آقايان فضلاء، انسان محكوم حس است، حس او در درجه اولي، غلبه بر عقل او دارد، چه بسا عقلش حكم و قضاوت در يک مطلب خاصي ميكند، حس او هم بر خلاف او احساس ميكند. اين ادراك حسي، حكم عقلي را از نظر عمل در نزد انسان محكوم و مقهور ميكند.

مثلا چطور؟

من باب مثال ميگويم،

همه ميدانيد علم و دانايي به جسم نيست، نه هركس كه چاقتر و بزرگـتر و ريش انبوهتر، قد و قامت بلندتر دارد، او ملا است،

خير،

نه هر كسي كه ضعيف و لاغر است، ملا نيست، يا ملائي او كم است،

نه،

علم دائر مدار جسم نيست.

حضرت آيت الله العظمي جناب آقاي خوانساري اعتبار روحانيت شيعه هستند، ايشان بحري از علم هستند، ولي بسيار لاغر، باريك، كوچك اشت. خيلي از چاق‌هايي هم داريم كه از در مسجد به زور وارد ميشوند هِر را از بِر تشخيص نميدهند، الف را از جيم فرق نميگذارند، پس علم به جسم نيست، اين حكم عقل ما است. عقل ميگويد: دانايي ربطي به جسم ندارد، چاق و لاغري جسم مربوط به زيادي و كمي علم نيست،

در عین این‌که همه ما این مطلب را میدانیم يك آیت الله العظمي بزرگ مثل آیت الله میرزاي شیرازي بزرگ، میرزا حسن، اعلي الله مقامه، که او هم همین‌طور مانند آیت الله العظمي آقاي خوانساري لاغر اندام بوده است، وارد در مجلس بشود، بدانیم که میرزاي شیرازي است، احترام میکنیم، اما يك آقايي هم وارد شود، مجسمه، دو متر و نیم قد، يك متر پهنا، ریش انبوه و عمامه کالگنبد الدوار، عصاي آبنوس کاظمیني به دست و نعلین پوست خربزهاي به پایش، ابروهاي کشیده، چشم‌هاي بزرگ از در که وارد شد، همه حرکت میکنند، همه!

این سر خود من آمده است، در مجمعي که هشت سال از منبر و محضر من استفاده میکردند و آن‌ها به غلط من را ملا میدانستند، در روز عیدي دعوتم کردند، رفتم، يك احترام کمی کردند، بي‌احترام نبود، يك آقاي دیگري هم آمد مجسمه، یک آقای دیگری هم آمد طول و عرض و عمق او دو برابر و نیم بنده بود و همه میدانستند که این عُشر سواد من را ندارد. به سر مبارك خودم، از در که وارد شد صلوات فرستادند همان مریدهاي بنده، همان‌هايي که دوره سال از من استفاده میکردند. من که وارد شدم هیچ خبر نبود، او که ذوي الهیکل بود «ذوي الهیکل قسط من الثمن» همچنان‌که وارد شد، همین‌ها با سلام مجلس را حرکت دادند،

این چیست؟

این محکوم بودن حس عقل و ادراک عقل در مقابل حس ظاهري است. انسان محکوم احساسات است.

به حرم امام رضا7 میرود تعظیم میکند، سرش را پائین میاندازد، قدم را آهسته آهسته بر میدارد، اذن دخول اول و دوم میخواند،

چرا؟

چون امام رضا7 سلطنت ظاهري او خیلي فوقالعاده است. هیچ سلطاني الان در روي زمین نداریم که مثل امام رضا7 از نظر سلطنت ظاهریه باشد، کاري به معنویت او نداریم، ماهي هفت، هشت، ده میلیون تومان مخارج امام رضا7 است. کدام دستگاه سلطنتي داریم که مخارج شخصي او ماهی ده میلیون تومان باشد؟ فرش دارد، ضریح دارد، چراغ دارد، خادم دارد، فراش دارد، دربان دارد، پاسبان دارد، پاسدار دارد، چه دارد، چه دارد، این7ها جلوي چشم را میگیرد، حتي علماء، وقتي که میروند در کفش‌کن، کفش را میکشند، آستین عبا را میکشند، سر را پائین میاندازند.

چهار تا امام در بقيع است، چهار برابر امام رضا7 آن‌ها هستند، يك دهم، يك پنجاهم اين وقارى را كه اين‌جا نگه ميدارند، آن‌جا نگه نميدارند،

چرا؟

چون آن عظمت حسي در بقيع نيست،

خدا به حق اميرالمومنين7 همه شما را به بقيع مشرف بفرمايد.

خيلي كه همين علماء احترام ميكنند، كفشهايشان را درمى‌آورند و السلام، ديگر آن حال سكون و وقار و ادب و خضوع و خشوع و فروتني در آن‌جا نيست. من هفت سفر به مكه رفته‌ام، شما هم برويد ببينيد، علما هم هستند، معتقد هم هستند كه اين‌ها چهار امام هستند، او يک امام است، آن‌جا چهار تا هست، همين علماء در حرم امام رضا7 مودب‌تر، موقرتر، آرام‌تر، ساكنتر، خاضع‌تر، ولى در بقيع نيستند،

چرا؟

چون عظمت حسي در حرم حضرت رضا7 هست و در بقيع نيست. انسان محكوم حس است، وقتي‌كه از طريق حس چيزي را مشاهده كرد، تحت تاثر و تاثير واقع ميشود، لذا معلم عملي به حس اين‌ها، به رخ اين‌ها ميكشاند عمل را،

يك مثال بزنم،

الان من اگر روي منبر نيم ساعت صحبت كنم از احسان به فقراء، ضعفاء، برادران ديني، بنا كنم حديث نقل كردن، روايات نقل كردن، يا برادران مسلمان خودتان را كمك كنيد، لبنانيها، برادران مسلمانتان در خاك و خون افتاده‌اند.

يك نامه‌اي آقاي حاج شيخ جواد مغنيه كه از دانشمندان و علماي معتبر شيعه است خدمت آيت الله العظمي آقاي شريعتمداري نوشته است، ترجمه آن نامه را براي من فرستاده‌اند. خدا شاهد است وقتي خواندم نزديك بود گريه كنم، يك مقداري آخوندي من مانع از گريه كردن شد، و الا گريه ميكردم، شايد محرمانه براي برادارن مسلمان و شيعيان لبنان گريه كرده‌ام كه چندين ماه است كه به خاك و خون كشيده ميشوند، نه آب دارند، نه نان دارند، نه آسايش دارند، نه راحتي دارند، همين‌طور گروه گروه كشته ميشوند. و بر هر مسلماني و بر هر شيعه‌اي واجب است كه به آن‌ها كمك كند و ياري دهد آن‌ها را، خيلي از آيات عظام هم ياري كرده‌اند و ميكنند.

خدا به حق محمد و آل محمد: هركس كمك به برادران شيعه و مسلمان لبناني ما ميدهد و آن‌ها را از اين فقر و مسكنت و تنگ دستي نجات ميدهد، خدا او را مبتلا نكند،

خدا به او خير دنيا و آخرت عطا كند.

يك ساعت بنده شروع كنم به تعريف كردن از انفاق بر ضعفاء.

بياثر نيست، اما اگر يك مرتبه خداي نكرده العياذ بالله، چون اين شغل ما آخوندها نيست، دست به كيسه كنم و يك پنجاه تومان خودم بدهم، اين يك پنجاه تومان دادن خود من، ده برابر منبر من اثر ميكند،

من دائم توصيف كنم احسان به فقراء چنين است و چنان است، ممكن است تاثير كند، آن آقا پنج قران، آن يكي پنج تومان، آن يكي ده تومان بدهد، از مجموع اين جمعيت هزار تومان جمع شود، اما اگر گفتم و فوري دست كردم به جيب خودم، يك دانه پانصد ريالي را در آوردم و گفتم اين پر كاه ناقابل از من آخوند گوينده، نشان دادم و دادم، ديگر رقم‌های درشت از جيبها در ميآيد، ده تومان، پنجاه تومان، صد تومان، ده برابر اثر ميكند،

چرا؟

چون معلم نظري، تركيب شده است با معلم عملي،

لذا ميگويند: عالم عامل خوب است. «علم بلا عمل كالقوس بلا وتر» [2] «علم بلا عمل كالشجر بلا ثمر» [3] .

به ما دستور ميدهند: «جالسوا من يذكركم الله رويته و يرغبكم في الآخره عمله و يزيد في علمكم منطقه» [4] .

ميگويند: با كسي بنشين كه گفتار او، دانش شما را زياد كند و عمل او شما را به ياد آخرت و به عشق و رغبت آخرت بياندازد. با ملائي بنشين كه خودش زاهد است و ورع است، تارك الدنيا است، منقطع از شهوات است، عمل او تو را كاملا تربيت ميكند، گفتار چنين عالمي، ده برابر گفتار من بي‌عمل اثر خواهدكرد در شما،

لذا پيامبر دستور نماز داد، نماز را گفت: «اوله تكبير و آخره التسليم» [5] اركان و شرايط و اجزاء و قواطع و موانع و اركان آن را گفت، مع ذلك كله فرمود: «صلوا كما رايتموني اصلي» [6] ،

يعني بيائيد و ببينيد من چطور نماز ميخوانم، عمل من را در نماز ببينيد تا از طريق حس، شما ترغيب و تشويق به نمازي شويد كه مرضي خدا است.

اين بحث طويل الذيل است ولي به مقدار مقدور مقصد و مقصود من فعلا بس است. اسلام روي همين ميزان پيريزي كرده است دين مقدسش را و پايههايش را بالا آورده است و سقف را روي پايههاي فطري و غريزي و مسلم ملل دنيا قرار داده است. اسلام از اولي كه آمد به يك معلم قناعت نكرد. معلم نظري اسلام قرآن است، قرآن استاد گوينده ما است، «و اعلموا ان القرآن هو المحدث الذي لا يكذب» [7] ، آن محدثى است كه دروغ نميگويد، آن واعظي است كه تقلب نميكند، قرآن آن دوست مهربان شفيقي است كه خيانت نميكند، حق را ميگويد، باطل را ميكوبد. اين معلم نظري است، ولي تنها به اين معلم قناعت نشد، خود پيامبر معلم عملي بود. قرآن ميگفت: (اقيموا الصلاه و آتوا الزكاه) [8] ، پيامبر نماز قرآن را به رخ مردم ميكشيد كه اين است نماز قرآن، نه آنكه شما ميخوانيد، اينكه نوع شما ميخوانيد پياز است، نه نماز.

كاري به نماز جماعت خودتان نداشته باشيد كه به بركت امامتان ممكن است قبول بشود، نوع نمازها، پياز است، چيزي كه در آن نيست، توجه به خدا است، چيزي كه در آن نيست انقلاب حال و خوف و خشيت از خدا است.

بگذرم،

پيامبر هم نماز را ميگفت و هم ميخواند تا ببينند، هم وضو را ميگفت و هم وضو را ميگرفت تا ببينند،

از مادر برادران ما، خانم سپهبد عايشه حديثي نقل كنم، اين خانم ميفرمايند: پيغمبر هر وقت وضو ميگرفت، حال مباركش منقلب ميشد، بطوريكه نفسهائي كه از گلويش بيرون ميآمد مثل صداي ديگي كه آب در آن به جوش آمده و غل غل ميكند به صدا ميآمد.

آب جوشي كه در ديگ يا كتري صدا ميكند چطور است؟

«كان له ازير كازير المرجل» [9] ، نفس پيامبر همينطور صدا ميكرد و رنگ پيامبر تغيير ميكرد. ميگفتم: يا رسول الله چه ميشود شما را كه وقتي وضو ميگيريد رنگ شما تغير ميكند، حال شما عوض ميشود؟

میفرمودند: قریب به این عبارات و مضامین: «ارید الوقوف بین یدي ملك عظیم» [10] میخواهم خودم را مجهز و مهیا کنم براي شرف‌یابي دربار پادشاه عظیمي، بین یدي ملك عظیم،

این را که میبینیم آن وقت میبابیم که وضوي صحیح چیست. نماز پیامبر و امیرالمومنین7 و زینالعابدین7 را که ببینید آن‌وقت درك میکنید که نماز صحیح چیست؟ نمازهاي ما پیاز است.

پس اسلام در اول، دو معلم آورد، معلم نظري علمي، که قرآن است، که (لا رطب و لا یابس الا في کتاب مبین) [11] کتاب مبین قرآن است، (طسم تلك آیات الکتاب و قرآن مبین) [12]

خوب،

تا پیامبر هست، دو معلم هست و عوامل رقاء و ارتقاء ملت اسلام به حد اعلي فراهم شده است. بعد از پیغمبر،

حواس‌ها را خوب جمع کنید، به گودي کربلا رسیدهام، رسیدم به مقصد،

بعد از پیغمبر، اسلام احتیاج به معلم عملي دارد، باید دوشادوش معلم نظري معلم عملي داشته باشد، باید یك کتاب، کتاب گوینده، و یك کتاب، کتاب کننده باشد، تا علماً از قرآن به ظاهر و باطنش بشنوند که باطنش روایات است و عملا هم ببینند از شریك قرآن، از آن ثقل، امر بزرگ، شخصیت ذي‌قیمتي که در اسلام براي مسلمانان نهاده شده است.

پیغمبر هنگام از دنیا رفتن این فرمایش را که هم شیعه و هم سنی نقل کرده است وحدیث متواتر است از نظر شیعه و متضافر از نظر سنیها میباشد،

فرمودند: «اني تارك فیکم الثَقلین کتاب الله و عترتي» [13] ،

ثِقلین درست نیست.

که آن ابوعبدالله بخاري علیه ما علیه، خذله الله و قد خذله، بدبخت، عترتي را سنتي کرده است، ولی نمیداند که همان سنتي هم بالاخره به عترتي منتهي میشود،

بگذرم.

پیامبر فرمود: من میروم، دو شخصیت بزرگ پر قیمت که در راس تعلیم و تربیت امت هستند، گذاشتهام. این دو از هم جدا نمیشوند، یعني تا قرآن هست، عترت هم هست، الان قرآن هست آن یکي دیگرش هم هست، در پس پرده غیبت است،

امیدوارم به حق قرآن به زودي آشکار بشود.

به هر حالت،

يكي معلم نظري، قرآن به ظهرش و بطنش، «ظاهره انيق و باطنه عميق» [14] ، قرآن ظاهر خشك تنها نيست، خشك موثر هم نيست، خشك ما را هم تربيت نميكند: ظاهر قرآن حتي دستور نماز را به ما ياد نميدهد، دستور زكات را به ما ياد نميدهد، دستور حج را هم به ما ياد نميدهد. در كجای قرآن است كه بين صفا و مروه مثل شتر هروله كن؟ در كجاي قرآن است كه برو در جمره وُسطي و عقبه، رمي جمره كن؟ در كجاي قرآن است كه نماز صبح دو ركعت است؟ در كجاي قرآن است كه نماز مغرب سه ركعت است؟ در كجاي قرآن است كه نصاب زكاه چيست و چند چيز متعلق زكاه ميشود؟ از اول طهارات تا آخر ديات، ظاهر قرآن كافي نيست. ظاهر قرآن مجملاتي گفته است ولي البته ظاهري انيق است، ظاهري است روشن، ظاهري است جلادار، ظاهري است كه ربطي به ظواهر ساير كتب بشري ندارد.

«و باطنه عميق»، قرآن باطن دارد، قرآن به ظاهرش و باطنش، مكمل بشر و استاد نظري بشر است. پيامبر تنها همين را نگذاشت، يك كتاب عملي هم گذاشت كه سطر به سطر قرآن در وجود او خارجا نمايان باشد، گذاشت و در ضمن گفت، اگر هم نميگفت ما ميدانستيم كه اسلام روي اصول منطق و علم و روي اصول فطرت و غريزه دارد حركت ميكند، بايد دو تا معلم داشته باشد، اين را ما خودمان ميدانستيم. پيامبر هم عليرغم دشمنان و مخالفين، تصريح به اين مطلب فرمودند، كه دو معلم گذاشتم و رفتم، شما را به دو معلم سپردم و رفتم، اين دو معلم از هم جدا نميشوند. يكي وجود علمي آن ديگري است و آن ديگري وجود كوني و خارجي آن ديگري است،

آن‌ها چه كسانی هستند؟ آن معلم عملي كيست؟ ابوبكر است؟ عمر است؟ عثمان است؟ معاويهبنابيسفيان است؟ يزيدبنمعاويه است معلم عملي مسلمين؟

اميرالمومنين و خليفه رسول رب العالمين، و ثَقَل برابر قرآن و رديف قرآن يزيدبنمعاويه است؟ عبدالملك مروان و چهار كرهاش هستند؟ وليدبنعبدالملك است؟ يزيدبنعبدالملك است؟ برو از معاويه بگير تا به آن حمار آن‌ها بيا،

اين‌ها آن ثَقَل هستند؟

اين‌ها اصلا احكام قرآن را نميدانستند، اصلا نميدانستند كه چيست؟ نه ابوبكرش ميدانست نه عمرش. تعارف ندارد، ما برادر هستيم، ما پشتيبان برادران سنت و جماعت خودمان هستيم،

ما پنج برادريم و از يك پشتيم

حنفي، شافعي، مالكي، حنبلي، جعفري پنج تا مثل پنج انگشت هستيم، يك بازوي خاتم النبيين حضرت ابوالقاسم محمد9 ما پنج انگشت را جمع كرده است.

ما پنج برادريم و از يك پشتيم   در پنجه روزگار پنج انگشتيم

پشت خاتم الانبيا.

چون فرد شويم در نظرها عَلميم   چون جمع شويم بر دهنها مشتيم

ما برادران سنت و جماعت خودمان را دوست ميداريم، ما با مخالفين آن‌ها به شدت مخالف هستيم، ما با يهود و نصاري كه خون برادران ما را ميريزند، جان برادران ما را ميگيرند، ناموس برادران ما را به باد ميدهند، جداً و مجداً مخالف هستيم. اين به جاي خودش، برادران ما هستند، نه مادري، از مادر جدا هستيم، مادر آن‌ها عايشه است، والده مقامي ما حضرت خديجه كبري3 است، دايي آنها معاويه است، دايي مقامي ما جناب محمدبنابيبكر است.

خدايا به حق محمد و آل محمد: حوصله و تامل و دقت به من گوينده و به همه شنوندگان مرحمت فرما.

ما آن‌ها را دوست ميداريم و پشتيبان آن‌ها هم هستيم، ولي مسئله علمي مذهبي ربطي به اين حرف‌ها ندارد، مذاكره علمي و رد و ايراد منطقي بايد بشود، حق از باطل بايد جدا شود. حضرت ابوبكر الصديق رضي الله عنا جميعا اين بزرگوار تمام قرآن را بلند نبود، اين بزرگوار خيلي از آيات قرآن را نميدانست، اين بزرگوار احكام اسلام را همه را نميدانست، قربان داماد ايشان پيامبر بروم، اين بزرگوار از آيات قرآن اطلاع نداشتند، آيات قرآن را به شهود شاهدين و به شهادت شاهدين جمع ميكردند. شيخ دومي هم مثل اولی، ايشان هم نمره دو همين نمره يك بودند، سواد يُخ! به و الله العلي العظيم، اين را من در جاهايی گفتهام كه همين‌قدر جمعيت پر از دانشمند، شيعه و سني بود گفتم. خدا شاهد است اگر ابوبكر و عمر در بعضي منبرهاي من بودند نميفهميدند، استعداد فهم بعضي از منابر من را ندارند با اين‌كه من چيزي بلد نيستم،

آن وقت اين‌ها ثقل هستند؟ پيامبر و خدا ما را به قرآن و به اين‌ها سپرده است؟ اين‌ها از همديگر جدا نميشوند؟ مادامیكه ما به قرآن و به عمر چسبيدهايم گمراه نيستيم؟ عمر كيست؟ عمر چي بلد است؟ عمر حكم تيمم را بلد نبود، با اين‌كه بر سر خودش هم آمده بود، عمر خيلي از احكام را زير و رو كرد، عمر آيات قرآن را اصلا نمی‌دانست، بايد برويد تاريخ را نگاه كنيد، به شهادت شهود آيات قرآن را جمع كردند.

به هر حالت بگذرم، اين بحث عميق است.

يزيد بن معاويه يا معاويه بن ابيسفيان ثقل هستند؟ آن كتاب عملي قرآن هستند؟ نمازهاي قرآن را يزيد و معاويه، پدرش، آن‌طور كه در قرآن خداوند متعال فرموده است ميخواندند؟

كتاب عملي لازم است. اسلام تمام عوامل تكامل مسلمين را تا دامنه قيامت فراهم كرده است، اسلام مثل دين حضرت عيسي7 ناقص، يعني براي يك زمان خاص نيست، اسلام دينش مانند دين حضرت موسي7 براي يك عده كه بني اسرائيل هستند نيست، مانند دين حضرت موسي7 برای مدت

؟؟؟ 44:30

آنه م به مدت 15 قرن آنه هم براي بنياسرائيل نيست، اسلام براي عرب، عجم، سياه، سفيد، شرقي، غربي، اين نيم كره، آن نيم كره، در پانزده قرن، در سي قرن، در صد قرن، تا وقتيكه آفتاب از مشرق طلوع كند و به مغرب غروب كند، تا وقتيكه اين چرخ دوار، نيرات سيارات را به ما شبانه ميتاباند، دين، دين اسلام است و مذهب، مذهب شيعه جعفري است. مذاهب ديگر مايه ندارد، مذاهب ديگر ركن منطقي و پايه حكمي فلسفي ندارد، اگر هم چهار تا كلمه خوب در آنها است از عليبنابيطالب7 و بچههاي او سرقت شده است.

كتاب عملي اسلام، علي است، (انه في ام الكتاب لدينا لعلي حكيم) [15] (هذا صراط عليٍ مستقيم) [16] ، به قرائت اهلالبيت، (صراط عليٍّ مستقيم) قرائت همه قرا نيست،

(هذا صراط عليٍ مستقيم)، راه علي7، كتاب مبين علي7، علي7 است كه هم وزن قرآن است، علي7 است زنده كننده قرآن، علي7 است نماز قرآن را به مرئآ و منظرها ميكشاند، علي7 است آن تهجدهاي (تهجد من الليل ناقله لك عسي ان يبعثك ربك مقاما محمودا) [17] ، تهجد قرآن را بعد از پيامبر علي زنده داشت،

در كدام تاريخ، در كدام كتاب، ديدهايد، بيائيد به من ارائه بدهيد كه دو شب حضرت ابوبكر صديق در تهجد از خوف خدا غش كردهاند؟ نشان بدهيد در كدام كتاب شيعه و سني است كه حضرت ذوالنورين جناب عثمانبنعفان از خوف خدا ناله كردهاند غش كرده‌اند و افتادهاند؟ كجا؟

در كتاب‌هاي خود سنيها، نه كتاب‌هاي شيعه، در كدام كتاب است كه معاويه بنابيسفيان اميرالمومنين آن‌ها و خليفه پنجم آن‌ها و جانشين پيامبرشان، اين بزرگوار دو شب به نان جو قناعت كرده باشند، آن‌قدر ميخوردند كه ميتركيدند، خودشان ميگفتند: خسته شدم و سير نشدم، كه شاعر ميگويد:

و صاحب لي بطنه كالهاويه کان في امعائه معاويه

کجا است آن کتاب عملي که خوف و خشيت خدا را که در قرآن ميگويد: (انما يخشي الله من عباده العلماء) [18] (و اما من خاف مقام ربه و نهي النفس عن الهوي فان الجنه هي الماوي) [19] (و لمن خاف مقام ربه جنتان) [20] ،

کجا است؟ اين خوف و خشيت از سر و صورت يزيد، اميرالمومنين آن‌ها، يا پدرش معاويه، يا جلوتر، پسر عمويش عثمان بروز کرد؟ در کدام کتاب نوشتهاند؟ بيائيد نشان بدهيد.

آن‌کسی‌که که زهدش، ورعش، خوف و خشيت او از خدا، شبزندهداريهاي او، جان دلسوزي‌هايش، فداکاريهايش براي ضعفاء، براي ايتام، براي از پا فتادگان، از حد شماره و احصاء خارج است، او مولاي ما علي7 است، او آقاي ما علي7 است، او سيد و سرور ما علي7 است، او مولاي قنبر ما علي7 است ما همه نوکر قنبر علي7 هستم نه نوکر علي7.

نقطه فصل الخطاب، شاه دنيا ماه دين نکته حسن المآب و شرح قرآن مبين

روي داور پشت پيغمبر امام العارفين سرور و سالار دين بحر السخا حبل المتين

وجه الله است علي7، آيا عمر وجه الله است؟ عثمان! به باد دهنده مال‌هاي مسلمانان، اين وجه الله است؟

در جنگ احد نود زخم خورد، نگذاشت پيغمبر به زمين بيافتد، آن‌ها جفتي به کوه زدند و فرار کردند، به صريح نوشتههاي سنيها، آن‌ها به کوه زدند، علي7 مثل پروانهاي دور شمع پيامبر بود تير به بدنش ميآمد، نيزه به پهلويش ميآمد، شمشير به شانهاش ميآمد پيغمبر را نگه‌داشت،

اي نمك به حرامها!

روي داور پشت پيغمبر امام العارفين سرور و سالار دين بحر السخا حبل المتين

خاك پايش تاج عزت بر سر روح الامين پيشواي انبياء و رهنماي مرسلين

از اين شعر نترسيد بر من اثباتش،

کاشف الاسرار

قربانت بروم علي7، علي7 لحظه مرگ تو بيا و به داد همه ما برس،

علي7 به عشق تو جمع شدهايم، علي7، همه علي7 علي7 ميگوئيم،

لحظه مرگ بيا،

كاشف الاسرار قطبالدين اميرالمومنين

همه بگوئيد يا علي7.

ميخواهم برويم در خانهاش، حلقه در را محكم بكوبيد، بچهها را از عزا در آوريد، گرچه امروز خانه خالي است، جاي علي7 خالي است، بچههاي علي7 يتيم نشستهاند.

حالم منقلب شد دنباله مطالب براي فردا.

قربان خاك پاي قنبرت يا علي7،

مهيا باشيد، ميخواهم دق الباب كنم و در خانهاش را بكوبم،

يك حديث اول براي شما بگويم، حديث را علامه بزرگوار علامهمجلسي قدس الله سره كه

خدا به حق اميرالمومنين7 و ائمه طاهرين: روح پر فتوح اين بزرگوار را الساعه غريق بحار انوارش بفرمايد،

اين بزرگوار در كتاب معاد بحارالانوار اين حديث را به سند معتبر نقل فرمودهاند. بهشت در دارد، هم در معنوي دارد و هم در ظاهري و در آن كوبه دارد، حلقه در بهشت را ميكوبند.

روايت دارد حلقه در بهشت را كه ميكوبند، صداي حلقه اين است: يا علي7،

اين صداي حلقه در بهشت است، ميخواهم شما امروز آن صدا را كرده باشيد.

نه مراست قدرت آنكه دم زنم از جلال تو يا علي،

يا علي7 بگوئيد مسجد تكان بخورد، علی7، دست خدا است، پهلوي خدا است، چشم خدا است، گوش خدا است، زبان خدا است علي7، جلوه كامل الهي در وجود مسعود علي7 شده است. شما شيعه، شير از پستان مادر شيعه خوردهايد، آهاي بزرگ‌ها! بچه كه بوديد وقتي به زمين ميخوريد، مادر شما ميگفت: مادر بگو يا علي7، با يا علي7 راه افتادهايد، شير از پستان پر بركت كنيز علي7 خوردهايد، شما آشنا هستيد، در خانهاش را محكم بكوبيد.

نه مراست قدرت آنكه دم زنم از جلال تو يا علي7،

نه مرا زبان كه بيان كنم صفت كمال تو يا علي7،

قربانت بروم علي7،

علي7، ميشود اين صداها را جواب ندهي؟

مولا جان،

شده مات عقل موحدين همه در جمال تو يا علي7

اي مولاي،

چو نيافت غير تو آگهي ز مقام حال تو يا علي7،

آقا!

نبرد به وصف تو ره كسي بجز از مقال تو يا علي7

اين يا علي7 شما من را هم به ميل آورد، شعر بخوانم.

هست اهل معرفت توي مجلس، فقراي مولا بچسبيد.

هله اي مُجلي عارفان

مولا جان

تو چه مطلعي تو چه منظري

هله اي مُوله عاشقان تو چه شاهدي تو چه دلبري

علي7،

كه نديدهام به دو ديدهام چو تو گوهري چو تو جوهري

چه در انبياء چه در اولياء نه تو راست عِدلي و همسري

علي7،

به كدام كس مثلت زنم كه بود مثال تو يا علي7

يك نگاه كرد، ديد بيست و هشت تا بچهاش دورش نشستهاند، اين دخترهاي فاطمه زهراء3 هاي هاي گريه ميكنند، اين بچهها، پسرهاي فاطمه زهراء3 يكي اين طرف سر بابا، يكي آن طرف سر بابا،

اين چشمهاي امام حسين7 از زيادي گريه مجروح شده است،

يك نگاه كرد،

بابا حسین7 بیا جلو،

با همان دست‌هاي لرزانش امام حسین7 را بغل گرفت،

بابا گریه نکن، خدا دل تو را محکم کند، بابا این دل تو مصیبتها باید ببینید، خدا به دل تو رحم کند، «ربط الله قلبک» [21]

بعد از چند دقیقه غش کرد، زهر اثر کرده بود، بعد از چند دقیقه به هوش آمدند. مثل پیامبر ؟؟؟ 1:02:12

تا مثل دیشبي، واي چه شب تاریکي برای بچه‌های امیرالمومنین7 بود.

پاهاي مبارك امیرالمومنین7، دیشب از شدت زهر قرمز شده بود، این پاها را به هم میپیچید، درد میکرد. این بچهها نگاه میکردند و گریه میکردند.

يك وصيت مفصلي كرد، ان‌شاءالله شما زنده، اگر من هم زنده بودم فردا مفصل راجع به وصیت امیرالمومنین7 صحبت میکنم، حال مطالب علمي ما سرجایش بماند، فردا و پس فردا ان‌شاءالله راجع به آن وصیت مفصلي که کرده است به همه شما «و من بلغه کتابي هذا» [22] سفارش مفصلي کرده است باید ان‌شاءالله فردا و پس فردا به گوش شما برسانم.

وصیتهایش که تمام شد، دیدند چشم‌هایش را روي هم گذاشت، چشم‌هایش را باز کرد گفت: پسر عمویم پیامبر آمده است، این عمویم حمزه است، آمده است، آن برادرم جعفر است، آمده است.

يك كلمه گفت و دل بچهها را کباب کرد، من بگویم هرکس صداي من را میشنود باید نالهاش بلند شود،

فرمود: نور چشمان من، این جد شما پیامبر است، آن عمویم حمزه است، این برادرم جعفر است، به من میگویند: علي7 زود بیا، علي7 ما مشتاق تو هستیم.

چشم‌هاي خیلی‌ها را دارم میبینم اشک‌آلود است، دلم نمیخواهد چشمی امروز در این مجلس خشك بماند، امام زمان به این مجلس نظر دارد، مواظب باشید چشم‌هایتان خشك نماند، چشم خودش گریان است، خودش نالان است، شما هم نالان باشید. يك وقت هم دیدند صدا زد: «علیکم السلام یا رسل ربی» [23] ای فرستادههاي خدا که آمدهاید پیش من.

آن‌ها سلام داده بودند، امیرالمومنین7 به آن‌ها جواب دادند.

بعد از چند دقیقه دیگر هم دیدند،

من این کلمه را با سر پوشیده نمیگویم، حضرت آیت الله العظمي حضرت آقاي خوانساري، من با سر برهنه میگویم، می‌خواهم شما هم با سر برهنه بشنوید، فرق جد شما امیرالمومنین7 پر از خون است،

شیعهها، اي پرورده‌های مهر علي7،

يك وقت هم دیدند آقا پا را رو به قبله دراز کردند،

ای وای،

دیدند لبها حرکت میکند،

من می‌گویم ناله شما هم بلند شود،

دیدند میگوید: اشهد ان لا اله الا الله،

وای

مجلس پر از خیر و برکت است، الحمدلله، نماز جماعت با آن فضیلت، پشت سر امام عادل قطعي، به حق پیامبر براي من هیچ شبهه ندارد عدالت این بزرگوار،

نماز جماعت اول وقت، پشت سر امام عادل، شخصیت بزرگ روحانیت شیعه، بعد هم مجلسي شنیدید و لو از دهان يك پلید پستی، و لو از دهان يك عاصي گناه‌کاري، فضائل علي7 و مقامات امیرالمومنین7 را شنیدید. مجلس پر از فرشته است، فرشتهها الان اطراف مجلس را دارند و معطر به عطر این مجلس میشوند و عطر این مجلس را هدیه و ارمغان براي ملکوتیان میبرند. تقریبا نزديك شب جمعه هم هست، چشمان خیلي از شما هم اشكآلود شد الحمدلله،

خدایا هر چشمي که بر علي7 گریست، او را به صورت امام زمانش روشن فرما.

میخواهم شرایط استجابت کامل شده باشد، جمعیت شما وافي است، هر کدام هفت مرتبه،

دو هزار قطعا بیشتر هستید، در حدود سه الی چهار هزار نفر هستید، من احتیاط میکنم، هر کدام هفت مرتبه آیه مبارکه (امن یجیب) را که تجربه و آزمایش بزرگان ما شده است، قرائت کنید ولي يك آهنگ، جلو و دنبال نیافتید، با آهنگ من، از من پیروي کنید، با يك صدا، میدانید به چه نیت؟ به نیت خلاصي و آسودگي و آسایش برادران مسلمان، خاصه برادران شیعیان ما که به چنگال ظالمین یهود و نصاري گرفتار شدهاند، مالشان از دستشان رفته است، ناموسشان رفته است، جانشان رفته است، در نهایت سختي هستند، به منظور آسایش و راحتي این‌ها از شر یهود و نصاري، به همین

منظور این آیه مبارکه را بخوانید و از خدا رفع گرفتاري آن‌ها و گرفتاران بیگناه را بخواهید و بعدا هم ان‌شاءالله کمك مادي و مالي هر چه توانستید به این برادران مسلمان کردید در نزد خدا و پیامبر مقبول و ماجور خواهد بود.

این صیغه استغفار را بخوانید:

«استغفر الله الذي لا اله الا هو الرحمن الرحيم بديع السموات و الارض ذو الجلال و الاكرم و اتوب اليه»

(بسم الله الرحمن الرحيم امن يجيب المضطر اذا دعاه و يكشف السوء) [24]

بلند بخوانید.

هرکس قرآن دارد به دست بگیرد، هرکس قرآن ندارد دست خود را زیر جنازه امیرالمومنین7 ببرد،

عدد اربعین یک خاصیت مخصوصی دارد، جنازه علي7 بالاي دستان شما، یقینا امام زمان هم به تشییع او میآید، به در خانه خدا با جنازه علي مرتضي7 بروید،

چهل مرتبه با حال ناله،

یا الله،

آي خدا،

از گدا جز گدائي نیاید و از خدا جز خدایي نباید

ما گدا هستیم، آمدهایم در خانه تو،

من آخوند بی‌عرضه اگر پنج نفر روی فرش من بیایند و بگویند: تا چیزی ندهی بیرون نمی‌رویم، عبای خود را شده می‌دهم تا دست خالی نروند.

این گداها روی فرش تو، توي خانه تو آمده‌اند،

دور از بزرگواري تو است که این‌ها را کف خالي و دامن تهی از خانه‌ات بیرون کني، خدایا حاجات ما باید امروز روا شود.

اول حاجت ما این است:

به سر سینه امیرالمومنین7 و روح پاك حضرت خاتم المرسلین9 و به عصمت کبراي حضرت صدیقه طاهره3 همین ساعت امر ظهور امام زمان را مقرر بفرما،

ما را به زودی به دیدار و به نصرت این بزرگوار سعادتمند بفرما،

دل ما را از مهر و محبت علی7 و یازده فرزندش و از ولایت امام عصر، به حق امیرالمومنین7، مملو و سرشار فرما،

نعمت ولایت امام زمان در دل اولاد ما، اعقاب ما، نسلا بعد نسل جاری فرما،

فرزندی که ولی امام زمان7، پسر امام حسن عسکری7 نباشد به ما نده،

قلب مبارک حضرت را از ما گنه‌کاران راضی و خشنود فرما،

ما را در ظل لوای ولایش از هر خطا و اشتباه و از هر خطر و صدمه‌ای حفظ بفرما،

مشکلات ما، همه شیعیان، همه مسلمانان جهان را حل و سهل و آسان گردان،

گرفتاری‌های ما، از هر ردیفی که هست، مالی، عرض و جلالی، گرفتاری‌های فکری، خدایا به حق محمد و آلش:، همه انواع گرفتاری‌های ما را برطرف بفرما،

گرفتاران بی‌گناه ما را آزاد فرما،

بیماران ما را لباس عافیت بپوشان،

بیماری نافهمی را از ما دور گردان،

نعمت‌های مادی و معنوی خود را از ما زوال نیاور،

این دعا، گفتنش بر من واجب است و بر شما آمین آن واجب است:

خدایا هرکس ترویج اسلام می کند، تایید مذهب شیعه می کند، در هر لباسی که هست، هر شغلی را که دارد، در هر مقامی که هست، به عز علی بن ابیطالب7 او را تایید و تقویت بفرما،

هرکس در مقام تخریب دین و در مقام تضعیف مذهب جعفری است، در هر لباسی، به هر زبانی، به هر قیافه‌ای که هست، به حق امیرالمومنین7 کمرش را بشکن،

دین و مذهب را در این مملکت تقویت بفرما،

در سایه دین آرامش ما را زیادتر بفرما،

بر جلال و عز و عظمت روحانیت ما بیافزا،

مراجع عالی مقام ما را تایید بفرما،

بر توفیقات سلسله جلیله طلاب و محصلین بیافزا،

منطق گویندگان دینی ما را روان‌تر فرما،

روحانیین گذشته ما، از الان تا زمان صادقَین، فقها و محدثین ما را غریق رحمت فرما،

حاضرین مجمع ما غیر از آنچه گفتم، هر حاجت شرعی دارند، جزئی و کلی و دنیوی و اخروی، به حق صاحب الزمان7 حاجات شرعی همه را برآور،

هرکس از بنای این مسجد تاکنون یک آجر کمک کرده است و از دنیا رفته است بیامرز،

هرکس یک یا الله در این مسجد گفته است و از دنیا رفته است او را بیامرز،

همه این گذشتگان را در ثواب جلسات ما سهیم و شریک بگردان،

بمحمد و آله: و عجل فرج صاحب الزمان7،